



بهترین درس نامه

دهه شصت

نگاهی به کتاب «فلسفه تاریخ»

دکتر کریم مجتهدی

● سید مسعود رضوی

■ فلسفه تاریخ
 ■ کریم مجتهدی
 ■ تهران، انتشارات سروش، چ ۸، ۱۳۸۱، ۱۸۸ صفحه

سیر دقیق و مشخصی بر روی محور بُردار آینده دارد و سرنوشت و سرگذشت نوشته شده‌ای برای انسان‌ها و جوامع انسانی تبیین کرده است. این گونه، در آن سال‌ها، تعلق خاطری ژرف و عمیق در معتقدان، به تاریخ ایجاد می‌کرد و ما را به فلسفه تاریخ علاقه‌مند می‌ساخت. برخی نوایدولوگ‌های مذهبی و متعلق به نحله‌ها و گروه‌های سیاسی، می‌کوشیدند تبیینی از ظهور و سقوط یا اعتلا و انحطاط تمدن‌ها ارائه دهند و برخی مستدلان تاریخی را با قصص انبیا و روایات و آیات همراه و نوعی تفسیر ایدئولوژیک از تاریخ ارائه می‌کردند. سرشت کلی این بحث‌ها، چیزی شبیه به فلسفه تاریخ بود، اما فاقد الزامات خاص این علم در معنای معتبر آن محسوب می‌شد. نکته‌های بسیار داشت، اما در چارچوب‌های ایدئولوژیک در ایران و نه بیشتر.

اما در دانشگاه، تنی چند از استادان مسلط بر مباحث فلسفی، به تدریج باب بحث‌های جدی‌تر را با استفاده از آثار مهم و تجارب عمده بشری در سراسر جهان و تاریخ می‌گشودند. در فلسفه، در جامعه‌شناسی، در علم تاریخ، در سیاست، در فلسفه سیاسی، و... در «فلسفه تاریخ» که فقر آثار مهم و ماندگار در آن زمان بسیار محسوس بود. کتاب فلسفه تاریخ استاد دکتر مجتهدی، اثری بازمانده و جالب از همان دوران است. اثری که اگر به همین صورت در دهه شصت یا اوایل دهه هفتاد منتشر می‌شد، مشکل اولیه بسیاری از علاقه‌مندان و حتی سیاستگران را در طرح مسائل و سابقه موضوع حل می‌کرد و تنها منحصر به دانشجویان نمی‌بود.

دکتر کریم مجتهدی، استاد باسابقه دانشگاه تهران، یکی از برجستگان نسل دوم - یا شاید سوم - فلسفه در این دانشگاه

خدا رحمت کند نخستین معلم فلسفه ما، مرحوم مجتهدزاده را که با اشتیاق تمام بحث در الفاظ را به ما می‌آموخت. این یادآوری از آن رو مهم است که وی در اولین جلسه، با حوصله‌ای درخور ستایش، دو ساعت تمام درباره «تاریخ فلسفه» و تعریف هر دو واژه در این ترکیب سخن گفت. سپس، اشاره‌ای جامع و دقیق و به‌جا به «فلسفه تاریخ» کرد تا به ما بیاموزد این جابه‌جایی کلمات تا چه حد در تغییر حوزه‌های معنایی و موضوعی مؤثر است. شاید به‌صورت ناخودآگاه، در همان زمان آموختیم که در فلسفه، دقت در گزینش الفاظ و ترتیب آنها در ترکیب قضایا و مسائل فلسفی، اهمیتی زایدالوصف دارد.

پس از آن سال‌های شهرستانی، وقتی پای ما به دانشگاهی تهرانی باز شد، با اشتیاق تمام از کلاس‌های درس فلسفه تاریخ، و از جمله دروس استاد کریم مجتهدی مستفید شدیم. این مسأله، در آن زمان - یعنی نیمه دوم دهه شصت - بسیار برای ما معتتم بود؛ زیرا اساساً گرایش طبقه متوسط کتاب‌خوان به مباحث فلسفه تاریخ و علوم سیاسی و نیز تاریخ و فلسفه، پس از التهابات بزرگ سیاسی و انقلابات فرهنگی و اجتماعی بسیار افزایش می‌یابد. مسأله ما نیز این بود که در برابر فلسفه تاریخ مارکسیستی و نیز تحولات عظیم سیاسی، بفهمیم چگونه و در چه جهتی در حرکتیم و آیا مسیر فعالیت ما با سیر عظیم تحولات تاریخی و جهت‌نمایی آن همگون است یا خیر؟ خصوصاً که ایدئولوژی و فرهنگ مذهبی شیعه نیز اصلاً و در ذات خود، حامل نوعی انگاره تاریخی بر محور مختصات کامل زمانی است. این فرهنگ مذهبی از دل تاریخ برآمده ولی ظهور تاریخی آن با فلسفه‌ای مقدر و قدری متعین، سرشته شده است. علاوه بر این،



**سیر تفکر فلسفی و کیفیت تقابل
اندیشه‌های ایرانیان با غرب و تفکر
مدرن، برای مجتهدی مسأله‌ای
بااهمیت بوده و در بازگشایی گره‌ها
و رفع ابهامات آن کوشیده است**

است که علاوه بر تسلط و تدریس در مباحث مهم فلسفه غرب، نسبت به تحولات فکری در داخل کشور نیز بی‌تفاوت نبوده است. سیر تفکر فلسفی و کیفیت تقابل اندیشه‌های ایرانیان با غرب و تفکر مدرن، برای وی مسأله‌ای بااهمیت بوده و در بازگشایی گره‌ها و رفع ابهامات آن کوشیده است. دو کتاب «سید جمال‌الدین اسدآبادی و تفکر جدید» (نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳) و «آشنایی ایرانیان با فلسفه‌های جدید غرب» (مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۹) نمونه‌هایی از همین تلاش ارزشمند است. همچنین، مشارکت در تألیف کتاب «مدارس و دانشگاه‌های اسلامی و غربی در قرون وسطی» (پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۹) و مجموعه مقالات ایشان با عنوان «فلسفه و غرب» (امیرکبیر، ۱۳۸۰) که در همین مسیر نکته‌سنجی‌هاست و افاضات بسیاری در آنها برای خواننده مستتر است. دیگر زمینه‌های خاص و شناخته‌شده تألیفات فلسفی استاد نیز، در همین جهت و برای آشنایی ایرانیان معاصر با واقعیت و ژرفای فلسفه غرب تمهید شده است؛ خاصه تألیفات ایشان در باب **هگل** و برخی مسائل و فلسفه‌های جدید و قرون وسطی. سه اثر استاد درباره هگل، از جالب‌ترین تألیفات - و نه ترجمه‌های فراوان - درباره این فیلسوف بزرگ و نشانگر تسلط دکتر مجتهدی بر موضوع است. «پدیدارشناسی روح برحسب نظر هگل» (علمی - فرهنگی، ۱۳۷۱)؛ «درباره هگل و فلسفه او» (امیرکبیر، ۱۳۷۳) و «منطق از نظر گاه هگل» (پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۷). رسیدن این کتب به چاپ بعدی در سال‌های بعد از انتشار، به‌تنهایی بیانگر موفقیت آنهاست و از این نظر، می‌توان دکتر مجتهدی را مؤلفی موفق در این عرصه قلمداد کرد. سایر آثار

ایشان نیز ارج و قرب فراوان داشته و دارد؛ «چند بحث کوتاه فلسفی» (ابوریحان، ۱۳۴۸)؛ «فلسفه نقادی کانت» (هما، ۱۳۶۳) و امیرکبیر، ۱۳۷۸ و ۱۳۸۰)؛ «نگاهی به فلسفه‌های جدید و معاصر در جهان غرب» (امیرکبیر، ۱۳۷۳ و ۱۳۷۷)؛ «فلسفه در قرون وسطی» (امیرکبیر، ۱۳۷۵ و ۱۳۷۹)؛ «اونس اسکوتس و کانت به روایت هیدگر» (سروش، ۱۳۷۶).

این بخشی از میراث این معلم نازنین و متین فلسفه است و نکته جالب این‌که، وی برخلاف بسیاری از علاقه‌مندان، واردان و معتقدان فلسفه غرب در ایران، کوشش خود را بر تألیف استوار ساخته است و نه ترجمه. او در موضوعات و مسائلی که برمی‌گزیند، اهل نظر است و از بیان دیدگاه‌های خاص خود، که غالباً نشان تسلط وی بر منابع و موضوعات است، منظوری مهم را دنبال می‌کند. این منظور، همانا فهماندن و ایجاد درک سلیم در مخاطبان است و نیز گشایش باب و موضوعاتی اساسی، کارگشا و مهم برای ذهن دانشجویان و فلسفه‌خوانان معاصر ایرانی و ایجاد زمینه برای پیدایش ادراک اصیل فلسفی در این



مجتهدی، فلسفه را با زبانی روشن و بی‌ابهام می‌نویسد. نثر او، نثر محکم و در عین حال بی‌احساس فلسفی است که به روشنی و وضوح تعهد بیشتری دارد تا آرایه‌های مخاطب‌پسند

زمان است.

مجتهدی، فلسفه را با زبانی روشن و بی‌ابهام می‌نویسد. نثر او، نثر محکم و در عین حال بی‌احساس فلسفی است که به روشنی و وضوح تعهد بیشتری دارد تا آرایه‌های مخاطب‌پسند. این مسأله نشانگر اعتقاد او به فلسفه است و نیز برآمده از سال‌ها تدریس و آموزگاری فلسفه در دانشگاه، که موضوعاتی دشوار، همچون کانت و هگل را برای دانشجویان جوان می‌باید قابل درک و دسترس‌پذیر سازد. توجه به همین مسأله که وی فلسفه دشواری چون فلسفه هگل - خاصه پدیدارشناسی روح و منطق هگل - را چگونه به زبانی امروزی و روشن به دانشجویان آموخته و در آثار خود مورد بحث قرار داده است، به‌تنهایی نشانگر اعتبار و اعتلای کار و آثار این معلم فلسفه است. فلسفه به نظر مجتهدی، امری جهانی است و نیازی اصیل و عمیق در آن نهفته است؛ نیازی برای عقل انسانی که مظهر تفاوت یا فصل تمایز انسان از سایر موجودات است. فلسفه می‌تواند زیرساخت جهانی عقلانی، جامعه‌ای قانون‌مند و سرنوشتی بهتر برای هر ملت و هر فرهنگ را فراهم کند. به همین منظور، می‌توان و می‌باید به آموزش فلسفه اهتمام ورزید. فلسفه، البته در معنای استاندارد آن، و نه وجوه من‌درآوردی یا ایدئولوژیک یا آلوده به اغراض سیاسی و آیینی که موجب رهن عقل و وهن خرد آدمی می‌شود. نثر مرسل، بی‌اغراق، باکیفیت و متعادل مجتهدی، برآیندی از نثر مرحوم فروغی در «سیر حکمت در اروپا» و اخلاف اوست، یعنی فاقد فارسی‌گرایی، واژه‌های غریب، عربی‌زدگی و استعمال افراطی از لغات فرنگی است. مصطلحات برگزیده وی به‌جای کلمات اصلی، عمدتاً همان اصطلاحات

پذیرفته و رایج است که سال‌ها مطالعه، تدریس و تجربه، وی را به گزینش آنها متقاعد ساخته و مجتهدی با استفاده به‌جا و بی‌دریغ از افعال، بدون اطناب در جملات، کوشیده است فهم آنها را هرچه ساده‌تر سازد یا به فهم مخاطب نزدیک‌تر کند. این سبک اوست و دستیابی وی به چنین اسلوبی را می‌باید یکی از دستاوردهای ارجمند وی قلمداد کرد.

اما کتاب «فلسفه تاریخ» دکتر مجتهدی، کتابی بسیار خاص است. نه از آن جهت که موضوع آن جالب‌توجه راقم و یا کمی خارج از سرخط اصلی فلسفه قلمداد می‌شود؛ بلکه از حیث سطح کار و کیفیت تدوین آن، به‌کلی با دیگر آثار مجتهدی تفاوت دارد. در این کتاب، می‌توان دو - سه مسأله را به وضوح دید. اول روح دایرة‌المعارفی اثر، که نشان می‌دهد مربوط به اولین دوره طرح جدی این مباحث در سال‌های پس از انقلاب اسلامی است. دوم سادگی و ایجاز آن، که درخور دانشجویان دوره مقدماتی فلسفه تحریر شده و سوم شکل مدرسه‌ای و جزوه‌وار تدوین آن که از ورود به جزئیات و مباحث پیچیده اجتناب شده و به‌جای آن، سیر عمومی موضوع را از اقصای تاریخ تا پهنای دوره‌های اخیر را دربر گرفته است. مجتهدی در مقدمه به نکته بسیار مهمی اشاره می‌کند و آن تناقضی است که در ظاهر این اصطلاح نهفته است و یا به چشم می‌آید: یعنی «فلسفه» و «تاریخ». فلسفه «حب حکمت» و ظاهراً مستقل از زمان و مکان و تاریخ «روایت گذشته» و مقید و تابع زمان است. این پارادوکس، در بادی امر، مسأله‌ای اگر نه لاینحل، ولی دشوار به نظر می‌آید. اما مگر آموزش و درک فلسفه نیز چیزی جز در تاریخ فلسفه هست؟ شاید باشد ولی تاریخ فلسفه متضمن فلسفه بشری و سیر استعلایی آن در گذر تحول عقل ناب است و این نکته‌ای نیست که اهل فلسفه منکر شوند یا از کنار آن ساده بگذرند. مجتهدی، در اظهارنظری فیلسوفانه و بسیار جالب، می‌گوید: «منظور این نیست که این دو رشته نواقص یکدیگر را رفع می‌کنند؛ بلکه منظور بیشتر این است که این دو رشته در هم انعکاس می‌یابند. تأمل فلسفی فقط به نحو قراردادی و به قصد و نیست خاص، خارج از سیورورت قرار می‌گیرد و تاریخ نیز با این که در نحوه گذر زمان غور و تفحص می‌کند، در نظرگاه نهایی خود، موضع‌گیری فلسفی‌اش را به زحمت می‌تواند پنهان دارد،

مگر این که به منظور اثبات عینیت تحقیق خود، از ابتدا صریحاً بدان معترف شده باشد».

طرح این نکات، البته فقط می‌تواند به دانشجوی فلسفه دشواری‌های مقدماتی را در باب موضوعی مهم گوشزد کند، اما نمی‌تواند وارد مباحث بسیار مهمی در باب تمایز موضوعات دو علم شود یا دغدغه نهایی رفع تناقض را از میان ببرد. به همین دلیل، مؤلف اشاره می‌کند: «عنوان فلسفه تاریخ اگر هم به‌نفسه متناقض تلقی نشود، متضمن نوعی مشکل درونی است... با این حال باید متذکر شد که این اختلافات از لحاظ آموزشی خالی از فایده نیستند و اگر نتیجه‌گیری‌های عجولانه یک‌جانبه را نامقدور می‌سازند، در عوض به همین دلیل، ذهن را با طیف وسیعی از افکار زیربنایی روبه‌رو می‌کنند که از اسباب بسط اطلاعات و تعمق نظرگاه‌ها و از شرایط هر نوع تحقیق و پژوهش است، خاصه در رشته‌هایی از نوع تاریخ و فلسفه که این خود از اهداف آنها به شمار می‌آید».

با چنین سؤال‌اتی، ورود در موضوع «فلسفه تاریخ» شاید سخت‌تر از آن چه قبلاً می‌پنداشتیم به نظر آید. ولی دانشوران و متفکران بزرگی قبلاً بدان وارد شده و به انبساط مباحث پرداخته‌اند. «گویا اولین بار، ولتر فلسفه تاریخ را به کار برده است. با این که سال‌های بسیار قبل از او، افرادی چون ویکو در ایتالیا و منتسکیو در فرانسه... با تعمیم اصل علیت، از نوعی ضرورت اجتناب‌ناپذیر در توالی حوادث تاریخی صحبت کرده بوده‌اند، ولی در هر صورت، کاربرد اصطلاح «فلسفه تاریخ» توسط ولتر، سنخیت و همراهی آن را با تجددخواهی و تقابل آن را با نظرگاه سنتی محرز می‌دارد. گویی نظر ولتر بر این است که تاریخ نه فقط در امور انسانی معنی دارد، بلکه صرفاً بر اساس عقل انسان قابل شناخت و فهم است. فلسفه در این اصطلاح به معنای «عقلانیت جدید» به کار رفته است که حتی در امور جزئی و ظاهراً تصادفی و جزافی نیز قابل اعمال است...».

به این ترتیب می‌بینیم که مجتهدی، از فلسفه تاریخ، همان معنای متعارف در تاریخ فرهنگ غرب را مد نظر دارد و خود در همان چارچوب، در این موضوع تأمل می‌کند. او هیچ تعلق ایدئولوژیکی را به این موضوع وارد نمی‌کند و از این نظر صدمه‌ای به بحث نمی‌رسد؛ اما به سبک مورخان و تاریخ‌الحکمانویسان

مجتهدی، از فلسفه تاریخ، همان معنای متعارف در تاریخ فرهنگ غرب را مد نظر دارد و خود در همان چارچوب، در این موضوع تأمل می‌کند. او هیچ تعلق ایدئولوژیکی را به این موضوع وارد نمی‌کند

مشرق زمین، از اعماق تاریخ آغاز می‌کند و «فلسفه تاریخ در سنت فرهنگی چین» را مبداء بحث قرار می‌دهد. از این نظر تائوئیسم و سنت کنفوسیوس بر اساس قاعده‌ای خطی و زمانی، و نظریات بودا را به بحث وارد می‌کند و فصل دوم را تحت عنوان «اعتقادات دینی در هندوستان و مسأله تاریخ» مورد توجه قرار می‌دهد. به‌جز این دو مورد، دیگر از مشرق زمین دل بریده و فرهنگ اسلامی را به ذکری چندصفحه‌ای از ابن خلدون، تحت عنوان «یک نمونه از فلسفه تاریخ در معارف اسلامی» منحصر ساخته است. در واقع، وی در فرهنگ اسلامی نمونه یا مبحث دیگری که واجد نظریه‌ای مهم‌تر از ابن خلدون، در باب عمران و اسقاط تمدن‌ها یا متضمن نوعی نظریه کلی در باب تاریخ جوامع و تمدن‌ها باشد، نیافته است.

سومین فصل کتاب، عنوان «اسطوره و مفهوم سرنویشت در فرهنگ یونان باستان» را دارد که در ذیل آن به نظرگاه‌های هومر و هزیود اشاره شده است، همچنان که در فصل چهارم «تاریخ و فلسفه آن، از نظرگاه مورخان یونانی و رومی در دوران باستان»، دیدگاه‌های مورخانی چون هرودوت و توسیدید و اکاوی بررسی شده است؛ اما مگر حکیم فردوسی یا یعقوبی یا برخی مورخان و فیلسوفان و متفکران ما در این حد و حدود به طرح مطلب نپرداخته بودند که شایسته ذکر باشد؟ حداقل انگاره شیعی که ابتدایی جالب بر فلسفه تاریخ ایرانی دارد و یا آیین مزدیسنا که قالبی تاریخ‌ورانه برای هستی را تبیین و ارائه کرده است، می‌توانست در فصلی خاص مطرح شود. شاید این چنین نوعی تداخل و توهم در علم و ایدئولوژی پدید می‌آید، اما طرح مسأله اشکالی نداشت و شاید در آینده اضافه شود. ولی به‌طور طبیعی،



فلسفه تاریخ به گفته استاد مجتهدی، نظرگاه فرهنگی وسیعی در اختیار انسان قرار می‌دهد که حداقل فایده آن آگاهی از ابعاد مختلف مسائل و سلسله مراتب حقایق است. از این جهت، الزاماً دیگر با یک نظریه واحد روبه‌رو نخواهیم بود... و کل فرهنگ بشری و وجوه مختلف و متفاوت آن را مد نظر قرار خواهیم داد

«گفتارهای افتتاحیه Discours inauguraux» نمونه‌ای جالب از همین مباحث است که اتفاقاً آنها نیز درس‌های او بوده که از سال ۱۶۹۹ تا ۱۷۰۶ ق. تقریر و تحریر شده است. وی به علوم و فلسفه‌های نو در عصر خود تسلط داشت و یکی از جدی‌ترین منتقدان دکارت بود که در آن زمان مرجعیتی در فلسفه و روش‌شناسی و ریاضیات داشت.

اما هردر، برخلاف ویکو، برآمده از تفکر و فرهنگ آلمانی در عصر روشنگری بود. وی نسبت به برخی متفکران و فلاسفه آلمان قابلیت خاصی نداشت، اما تمرکزش بر فلسفه تاریخ، از او متفکری متمایز ساخت. او کتاب جالبی با نام «اندیشه‌هایی درباره فلسفه تاریخ و نوع انسان» نوشت که منسجم‌ترین کتاب در آن زمان و در این موضوع محسوب می‌شد. هردر در چارچوب همان سنت متصلب حاکم آلمانی و نوعی انگاره سیاسی مبتنی بر تاریخ‌گرایی که تا دوره هیتلر نیز در آلمان دنبال می‌شد، می‌اندیشید و قلم می‌زد. اما اصالتی در طرح موضوعات از سوی وی دیده می‌شود که نمی‌تواند نادیده گرفته شود. او تعالی‌گرا و مذهبی بود و سیری خاص را در تاریخ بیان می‌کرد که هدف متعالی الهی تاریخ بشر محسوب می‌شد. هردر، دوره‌های متفاوت تاریخی را برای آحاد جوامع بشری قائل بود؛ ولی به هر حال پروتستان بود و از ولتر و فرهنگ غنی روشنگری در فرانسه نیز انتقاد می‌کرد. هردر، مسأله استعمار را که در آن زمان مطرح بود، نقد می‌کرد و به هویت ملی اهمیت می‌داد. وی حتی از حکومت وقت انتقاد می‌کرد و تاریخ را همچون یک فرد واحد انسانی در نظر می‌گرفت که مشیتهی الهی بر زندگی وی حاکم است. اما این مشیت الهی در دوره‌ها و مراحل جدا از هم و «نوعی روند درونی امور که بر اساس آن، نوعی سنت قومی و ارزش‌های خاص نیز محرز گرفته می‌شود» درآمیخته می‌شود و تحول انسان و فرهنگ انسانی را رقم می‌زند.

پس از هردر، فیلسوف نامدار آلمانی، فردریش هگل، دستگاه عظیم فلسفی خود را بنا نهاد. در فلسفه او، برخلاف فلاسفه متقدم آلمانی نظیر شلینگ، بحث‌های منسجم و دقیقی در باب «فلسفه تاریخ» مطرح شد. او به مسائلی همچون مکان و زمان، که ظرف وقوع رخدادهای تاریخی است، با دقتی فلسفی توجه کرد. در فلسفه هگل، «فیلسوف تاریخ، از لحاظی کاملاً در بطن

سیری که از «فلسفه تاریخ» در کتاب استاد مجتهدی آمده است، مبتنی بر آن چیزی است که تاریخ‌نگاران فرهنگ و فلسفه در غرب مد نظر داشته‌اند. سیری که از یونان و روم به فلسفه تاریخ مسیحی و نظریات آگوستین قدیس به‌مثابه بزرگ‌ترین و مطرح‌ترین متفکر مسیحیت در قرون وسطی می‌رسد. فصل بعدی «ابن خلدون» است؛ اما وی باید متقدم‌تر از آگوستین بررسی می‌شد؛ هرچند مسیحیت به‌لحاظ زمانی متقدم بر اسلام ظهور کرده است.

مباحث عالی و اصلی و مهم کتاب از فصل هفتم به بعد آغاز می‌شود. اما باز هم باید توجه داشت که اصل کتاب جزوه‌ای برای مبتدیان در دانشگاه است و لذا انتظار مباحث مفصل و دقیق نباید داشت. سه فصل هفتم، نهم و دهم، البته مهم‌ترین فصول کتاب و نشانگر توجه ویژه و درست دکتر مجتهدی نسبت به بزنگاه‌های فلسفه تاریخ است. ژان باتیست ویکو (۱۶۸۸ - ۱۷۴۴ م.)، یوهان گوتفرید هردر (۱۸۰۳ - ۱۷۴۴ م.)، و هگل مهم‌ترین نظریات در باب فلسفه تاریخ را در قرون هجدهم و نوزدهم مطرح کرده‌اند. شاید کتاب - جزوه دکتر مجتهدی یکی از اولین مواردی بود که به نظرات ویکو و اهمیت آن اشاره داشت و البته در سال‌های بعد، بسیار بدان پرداخته شد و آثار متعددی، به صورت تألیف و ترجمه، در فلسفه تاریخ منتشر شد. ویکو تأثیر زیادی بر اخلاف و متأخران خود داشت و به‌رغم اعتقادات دینی عمیقی که داشت، مباحث عقلی و استدلالی بسیار مهمی را مطرح کرد. او نوعی کلی‌گرایی یا عظمت‌گرایی نسبت به امور را می‌پسندید و مسائل بسیار برجسته را در نوشته‌ها و پراکنده‌گویی‌های نبوغ‌آمیز خود مطرح می‌کرد. کتاب



تاریخ است و «زمان» مورد نظر او، نفس زمانه است و تصور این زمانه، مستلزم فهم این مطلب است که فقط زمان می‌تواند زمان را منهدم سازد و نشان دهد که زمان خود فقط مرحله موقت از نحوه بروز «صورت عقلی» امور است که در زمانه حاصل می‌آید، یعنی در واقع، باید به صیوریت توجه داشت که جنبه‌های متقابل زمان را به ترتیب درهم می‌آمیزد و در عین حال، از هم تفکیک می‌کند تا بروز مرحله‌ای از «صورت عقلی» را مقدر و میسر سازد».

با توجه به این جستار، می‌توان دشواری نظرگاه هگل را دریافت؛ اما دکتر مجتهدی به خوبی از پس بیان روشن موضوع برآمده است. با توجه به تسلطی که او بر فلسفه هگل دارد، البته بعید هم نباید باشد. به هر حال، هگل معتقد است: «تاریخ معلول یک سلسله علل فاعلی خارجی نیست، بلکه حرکتی است که از درون، روح را بالفعل می‌سازد؛ تاریخ واقعی تجلی روح است و بس...». هگل همه مردان و زنانی را که در تاریخ مؤثر بوده‌اند، اسیر جریان و غایتی می‌داند که خارج از هدف و اراده ظاهری آنها بوده و لذا فهم حوادث تاریخی نیز درک همین هدف و غایت در هیأتی عقلانی است و به یک معنا «امر واقعی به سوی امر معقول و امر معقول به سوی امر واقعی سوق می‌دهد» و این همان اصلی‌ترین نکته در فلسفه هگل است که «هگل به انجای مختلف در آثار خود بیان و تکرار کرده است و تاریخ را کلاً محل تحقق انضمامی همین دانسته است».

پس از هگل، فلسفه تاریخ بسیار متورم شد و مباحث بسیاری بدان افزوده شد. چند متفکر برجسته دیگر که نظراتشان قابل بحث است، در طی بیست و چند صفحه به اختصار معرفی شده‌اند. این‌ها برافزوده‌های جدید در درس‌نامه دکتر مجتهدی است و این متفکران عبارتند از: **آدام اسمیت، آنتوان نیکلا کندرسه، ادگار گینه، لسینگ، کارل کریستیان فردریک کراس، اگوست کنت، انگلس، مارکس، فردریک نیچه، اسوالد اشپنگلر، کالینگوود و آرنولد جوزف توین‌بی.**

فلسفه تاریخ به گفته استاد مجتهدی، «نظرگاه فرهنگی وسیعی در اختیار انسان قرار می‌دهد که حداقل فایده آن آگاهی از ابعاد مختلف مسائل و سلسله مراتب حقایق است. از این جهت، الزاماً دیگر با یک نظریه واحد روبه‌رو نخواهیم بود... و کل فرهنگ

بشری و وجوه مختلف و متفاوت آن را مد نظر قرار خواهیم داد. یعنی فلسفه تاریخ دیگر برای ما مجموعه‌ای از اطلاعات احتمالی نخواهد بود، بلکه از طریق آن، با وسعت نظر بیشتری مسائل را لحاظ خواهیم کرد و به نام شناخت اجمالی گذشته، اصالت و امکانات ناشناخته آینده را نفی نخواهیم کرد... معنای آینده، نه فقط براساس گذشته، بلکه تا حدودی، معنای گذشته نیز باید با توجه به آینده فهم شود...».

این روح و خلاصه کتاب استاد دکتر کریم مجتهدی است به فراخور درک راقم این مکتوب. اما به نظر می‌رسد تجدیدنظر وسیع‌تر در چاپ‌های آینده یا تألیف اثری به فراخور دهه هشتاد، اگر حوصله و وقت استاد اجازه دهد، ضرورت خواهد داشت. اثری که مانند همین کتاب، خصلت توصیفی داشته و ماهیت دانشگاهی داشته باشد؛ اما کمبودهای همین مباحث را با افزونه‌های قرن بیستمی بیامیزد. جایی که جهان به سوی عقلانیت قرن بیست و یکمی سوق داده شده و نظریات فلاسفه تاریخ به فلسفه سیاست نزدیکی غیرقابل انکاری یافته و اندیشه‌های مردانی چون **فوکویاما و ساموئل هانتینگتون** بر بستری از فلسفه، تاریخ و سیاست، ارزشی هم‌تراز نظریات ویکو، هردر و هگل یافته است. اینها بخشی تفکیک‌ناپذیر از چنین کتابی خواهد بود و استاد که گویی هم‌نظر با **ویتکنشتاین**، آنچه را می‌باید بنویسد، به روشنی می‌نویسد و آنچه را نمی‌توان روشن بیان کرد، حذف می‌کند، می‌تواند به حال و آینده نیز بپردازد. خاصه فلسفه تاریخ **فوتوریست‌ها** که بیش از پیش به عقل بالفعل و معاصر و مناسبات و محدودیت‌های کنونی اهمیت می‌دهد. درست نظیر جمله سرشار از اعتدال، ساده ولی عمیق استاد در واپسین بخش کتاب:

«آینده، اگر واقعاً آینده است، مبتنی بر عقل و آزادی‌ای است که خداوند به بشر ارزانی داشته است».

والسلام و الحمد لله اولاً و آخراً

